

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ترتیب مطالب مطرح در بحث تعیین قیمت در ضمان

بحث رسید به اینجا که در مواردی که ضمان باید قبل را پرداخت کند، قیمت چه روزی را باید پرداخت کند؟ ملاک در تعیین قیمت از نظر زمان چیست؟ آیا باید روزی که غصبی انجام شده، یوم الغصب یا یوم الاخذ، این ملاک برای قیمت است، ببینیم قیمت آن روز چقدر بوده؟ همان قیمت را بپردازد، یا ملاک یوم تلف است که مشهور همین یوم تلف را قائلند، یا یوم الاداء است یا اعلي القيم از اینها که در خود اعلي القيم هم سه احتمال بود و عرض کردیم مجموعاً در مسئله شش احتمال وجود دارد. حالا بعد از اینکه این احتمالات روشن شد ما در سه مقام باید بحث کنیم:

مقام اول بحث از قاعده‌ی اولیه است، آیا مانحن فیه از موارد دوران بین اقل و اکثر است؟ یا اینکه از موارد دوران بین متباین است؟

مقام دوم این است که ببینیم مقتضای عمومات و اطلاقات چیست؟ عمومات علی الید ما أخذت، اطلاقات ادله‌ی ضمان «من أتلّف مال الغير فهو له ضامن» مقتضای این عمومات و اطلاقات چیست؟

مقام سوم می‌رویم سراغ ادله‌ی خاصه، ببینیم حالا ادله‌ی خاصه مثل صحیحی‌ی ابی ولّاد یا روایات دیگر آیا از این ادله‌ی خاصه کدامیک از این شش احتمال استفاده می‌شود، این ترتیب صحیح در این بحث است.

مقام اول؛ قاعده اولیه در بحث

در این مقام بحث در این است که مقتضای قاعده‌ی اولیه چیست؟ اینجا مرحوم محقق اصفهانی همان طوری که دیروز آدرس دادیم و ان شاء الله آقایان مراجعه کرده‌اند، ابتدا يك مطلبی را فرمودند و بعد به دنبال این مطلب تحقیقی را در اینجا ارائه کرده‌اند.

دیدگاه مرحوم اصفهانی [1]

خلاصه‌ی تحقیق مرحوم محقق اصفهانی به این برمی‌گردد که اختلاف قیمت روز غصب با روز تلف و با روز اداء از باب اقل و اکثر نیست که ما بیائیم بگوئیم يك قیمتی بر ذمه‌ی این شخص آمده، ما نمی‌دانیم قیمت اقل آمده یا قیمت اکثر؟ بیائیم بگوئیم دوران بین اقل و اکثر است، اقل یقینی است و در اکثر برائت را جاری کنیم. در بقیه‌ی دیون، البته مشهور همین را می‌گویند، باید

مرحوم اصفهانی در جاهای دیگر هم همین حرف را بزند و علت اینکه ما داریم تحقیق مرحوم اصفهانی را در اینجا بیان می‌کنیم برای این است که در سایر دیون هم این تحقیق موثر است. الآن يك مسئله‌ای که زیاد سؤال می‌شود این است که يك کسی می‌گوید من می‌دانم به زيد يك پولی را بدهکارم اما نمی‌دانم چقدر بدهکار؟ فتوای فقها این است که مقدار یقینی را شما اخذ کنید، مثلاً یقیناً هزار تومان به او بدهکارم ولی نمی‌دانم زائد بر این هم بدهکارم یا نه؟ نسبت به زائد اصالة البرائة جاری می‌شود، این مبنا و فتوای مشهور مبتنی است بر اینکه ما اختلاف بین هزار تومان و دو هزار تومان را از باب اقل و اکثر بگیریم و بگوئیم اقل یقینی است و اکثر مشکوک است. البته این تحقیقی که مرحوم اصفهانی می‌خواهند ارائه بدهند نمی‌خواهند در باب درهم و دینار بگویند، ایشان می‌فرمایند مالی که در زمان غصب هزار تومان ارزش دارد، این مال در زمان تلف دو هزار تومان ارزش دارد، در زمان ادا هم سه هزار تومان ارزش دارد، اختلاف مالیت در این زمان‌های مختلف از باب اقل و اکثر نیست و اینها اختلافشان مثل اختلاف متباینات است. و در متباینات شما در اصول، در دوران بین متباینین می‌گویید اصالة الاحتیاط جاری می‌شود، اینجا هم باید اصالة الاشتغال جاری شود و نتیجه‌ی اجرای اصالة الاشتغال این است که آن مقدار زیادتر را شما باید بپردازید. در صفحه‌ی 377 از جلد اول حاشیه‌ی مکاسب من خلاصه می‌کنم فرمایش ایشان و لبّ مطلب ایشان را. ایشان اولین مطلبی که در اینجا دارند می‌فرمایند «المالیة القائمة بالأیمان التي هي من حیثياتها و شئونها امرٌ اعتباریٌ بسیطٌ» شما فرش دارید و این فرش يك عین خارجی است، می‌گوئیم این عین خارجی يك مالیتی دارد، ایشان می‌فرماید ما بیائیم تحلیل کنیم این مالیت چه نسبتی با این عین دارد، این مالیت که ما می‌دانیم این مالیت متقوم است به این عین خارجی، آیا این عنوان عرض را دارد؟ می‌فرماید مسلم این عنوان اعراض را ندارد، اگر عنوان عرض را داشته باشد قابل اتصاف به قلت و کثرت می‌شود، قابل اتصاف به شدت و ضعف می‌شود، می‌گوئیم این رنگش شدید است و این رنگش ضعیف است، این دو متر است و آن يك متر است، اگر مالیت عنوان عرض خارجی را داشته باشد نتیجه‌اش این است که مالیت قابلیت اتصاف به قلت و کثرت، يك. و یا به شدت و ضعف را دارد در حالی که ما می‌دانیم این مالیت يك امر بسیطی است و می‌گوئیم این فرش يك ارزش و مالیتی دارد و این مالیت عنوان بسیط را دارد، وقتی عنوان بسیط را داشت دیگر عرض خارجی نیست، این يك.

دو: باز می‌فرمایند بین مالیت این فرش و خود آن درهم و دینار خارجی فرق وجود دارد، در دینار و درهم ما می‌توانیم بگوئیم دو درهم، سه درهم، چهار درهم، اما مالیت این فرش را نمی‌توانیم متصف به قلت و کثرت کنیم، شما می‌توانید هزار درهم کنار بگذارید و بگوئید این هزار درهم چقدر ارزش دارد؟ مالیت این فرش مساوی است با مالیت این هزار درهم، خود هزار درهم متصف به قلت و کثرت می‌شود، اما مالیت این فرش متصف به قلت و کثرت نمی‌شود.

نتیجه‌ی این مطالب تا اینجا این است، الآن که می‌گوئیم بر ذمه‌ی این آدم مالیت این مال آمده و ذمه‌ی این آدم مشغول به مالیت شده نمی‌توانیم بگوئیم در ذمه اشتغالی به وجود آمده که در آن قلت و کثرت وجود دارد. این مالیت دیگر قابل تقسیم و تردید بین القلة و الکثرة نیست، شما می‌گوئید مالیت بر ذمه آمده، وقتی خود مالیت قابلیت اتصاف به نقصان و زیاده ندارد، نمی‌توانید بگوئید نمی‌دانم مالیتی که بر ذمه آمده مالیت کم است یا زیاد؟ مالیت‌های خارج متباین است، مالیت روزی که غصب کردی، مالیت روزی که تلف شد، مالیت روزی که شما می‌خواهی ادا کنی، این مالیت‌ها به حسب الخارج متباین است. شما اگر فرش را آن روزی که غصب کردید در خارج يك مالیتی دارد، آن روزی که تلف کردید در خارج يك مالیتی دارد، روزی که ادا می‌کنید در خارج يك مالیتی دارد؛ اینها مالیت‌های متعدده‌ی متباین است، آن وقت نمی‌دانید از این مالیت‌های متباینه کدام يك بر ذمه آمده؟ نمی‌توانیم بگوئیم نمی‌دانم بر ذمه هزار درهم آمده یا دو هزار درهم؟ بحث درهم و دینار نبوده بلکه بحث مالیت این فرش بوده، عین این مالیت که تلف شد، مالیت و قیمتش بر ذمه‌ی شما آمده، وقتی مالیت و قیمتش بر ذمه‌ی شما آمده و می‌گوئیم مالیت‌های خارجیه متباین است، نمی‌دانید مالیت روز غصب بر ذمه آمد، يك. نمی‌دانید مالیت روز تلف آمد، دو. مالیت روز ادا آمد، سه. دوران بین متباینات است نه دوران بین اقل و اکثر! حالا که دوران بین متباینات است لا مجال الا للاشتغال، دیگر نمی‌توانیم بگوئیم مالیت صد تومانی آمده، مالیت دو بیست تومانی اضافه‌اش آمده یا نه؟ اصالة البرائة نسبت به زائد جاری کنیم. لبّ فرمایش مرحوم اصفهانی به این برمی‌گردد که اختلاف بین القيم لیس من باب الأقل و الأكثر، بلکه اختلاف بین القيم من باب الاختلاف بین المتباینات و اختلاف بین المتباینات فقط باید در آن اصالة الاشتغال جاری شود. عرض کردم این کلام مرحوم اصفهانی درست است که حالا در اشیاء آمده مطرح کرده، می‌گوید در خود درهم و دینار قابل قلت و کثرت است، در درهم و

دينار مي‌گوئيم دو درهم من به شما بدهكارم يا سه درهم؟ دو و سه قلت و كثرت است، اگر ندانم دو درهم بدهكارم يا سه درهم، اصالة البرائه نسبت به زائد جاري مي‌شود، ولي وقتي كه در ماليت يك شيء بر نمه بيايد آن وقت ديگر اين مسئله مي‌تباينات مطرح مي‌شود و بايد اصالة الاشتغال را به قول ايشان جاري كرد.

نقد دیدگاه مرحوم اصفهانی

اشكالي كه بر مرحوم اصفهاني داريم؛ اولاً ايشان اينجا يك دقت عقلي كردند، عرف ابائي از اين مطلب دارد، عرف مانحن فيه را از باب دوران بين اقل و اكثر مي‌داند. ثانياً: ما اگر بخواهيم دقت عقلي كنيم باز دوران بين اقل و اكثر است، چرا؟ به مرحوم اصفهاني مي‌گوئيم سلّمنا ماليت روز شنبه يك امر بسيطي است غير از ماليت روز يكشنبه، و ماليت روز يكشنبه هم غير از دوشنبه است، اينها درست. خود اينها را في نفسه حساب كنيم متبايناً اين هم درست، ولي در مجموع باز اينجا يك قدر جامعي بين‌شان وجود دارد، شما اگر گفتيد ماليت روز شنبه آيا بالآخره قبول داريد اين را بايد مقايسه كنيم با يك مقدار درهم و دينار يا نه؟ خود اين ماليت كه مي‌گوئيد روشن نيست چگونه است، بايد بگوئيد اين ماليت مساوي هزار تا، ماليت روز يكشنبه مساوي با دو هزار تا، ماليت روز دوشنبه مساوي سه هزار تا، پس بالمعال برمي‌گردد به اينكه هزار تا آمد يا دو هزار تا يا سه هزار تا. بعبارة اخري آن ماليت قائمه‌ي بالشيء كه امر اعتباري است كه قابل اداء نيست، همهي اشكال مهم ما بر مرحوم اصفهاني اين است كه اگر ما همان را مي‌خواستيم ادا كنيم، آن ماليت شنبه و يكشنبه و دوشنبه بين‌شان تبديل است، ولي آن قابل ادا نيست بلكه آنكه قابل اداست معادلش است و معادلش هم همين درهم و دينار است، درهم و دينار را هم خودتان قبول داريد كه متصف به قلت و كثرت مي‌شود. لذا اگر ما بگوئيم اين تحليل عقلي هم درست باشد بايد به آن توجه كرد، نتيجه‌اي كه مرحوم اصفهاني مي‌گيرد درست نيست. در نتيجه‌ي اصفهاني عرض مي‌كنيم آن ماليت اعتباري خودش قابل اداست يا نه؟ نه. چه چيزي از آن قابل اداست؟ معادل آن. پس همان را بايد اخذ كنيم. اين قاعده‌ي اوليه.

لذا ترديدي نيست همين حرف مشهور هم در ديون و ... كه در دوران بين اقل و اكثر ملاك اين استكه اقل يقيني است و اكثر مشكوك است، در اكثر ما بايد برائت جاري كنيم، اين مطلب تمامي است.

حالا اينجا در بحث فردا فرمايش امام را ببينيد، چون امام آمدند روي مستفاد از علي اليد و ادله‌ي ضمانات و بعد رفتند سراغ ادله‌ي خاصه، آن را هم ببينيد تا ان شاء الله دنباله‌ي بحث.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «و التحقيق: أنّ المالية القائمة بالأعيان التي هي من حيثياتها و شؤونها أمر اعتباري بسيط، لا من الاعراض الخارجية القائمة لها حتى يكون لها قلة و كثرة كالكم المنفصل، أو زيادة و نقص كالكم المتصل، أو شدة و ضعف كمقولة الكيف، و لا هي عبارة عن الدينار و الدرهم الذين لهما قلة و كثرة، بدها أن الدينار و الدرهم أو الكليّ الجامع بينهما ليس حينية قائمة بالحنطة أو الشعير، بل لهما مالية اعتبارية مساوية لمالية الحنطة و الشعير أو غير مساوية. نعم المالية القائمة بالعين- إذا وجب تداركها بعد تلف العين- مالية مساوية لمالية درهمين مثلاً، و حيث إنّ الباقي مالية محضة فلا يتدارك إلا بما يتمحض في المالية، كالدينار و الدرهم و سائر المسكوكات، فالقلة و الكثرة ليستا فيما اشغلت به الذمة؛ و لا في مالية الدينار و الدرهم، بل فيما يتدارك به خارجاً مالية العين التالفة في مقام الأداء الذي ليس للمالك الامتناع من أخذه، و لا للضامن الامتناع من أدائه، فلا محالة لا تتردد المالية- بلحاظ وقت كذا و وقت آخر- بنحو الأقل و الأكثر، بل بنحو التباين، فإنّ أنحاء المالية بسائط متباينة حينئذ، و القلة و الكثرة فيما هو مال بالحمل الشائع- و هو الدرهم و الدينار- الذي لا تشغل الذمة بهما، فيشك حينئذ في أنّ المالية التي قد اشغلت الذمة بها أو وجب تداركها هذه المالية المتعينة أو مالية أخرى متعينة بتعين آخر، و هما بسيطان متباينان، فلا مجال إلا للاشتغال فتدبره فإنّه

حقيق به» حاشية المكاسب (للاصفهاني)، ج1، صص 378-377.